



رادیو

در کودتای ۲۸ مرداد

● دکتر محمدرضا ترکی
مدیر شبکه فرهنگ

حوادث کودتای ۲۸ مرداد، هنوز پس از گذشت چند دهه، با وجود انتشار اسناد و تحقیقات متعدد پیرامون آن، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و زوایای آن به خوبی روشن نشده است. در این مقاله می‌کوشیم به کمک منابع و اسناد موجود، اوضاع و احوال رادیو را در دوران حوادث روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد بررسی کنیم. این جستجو، جواز درس‌ها و عبرت‌هایی که دربردارد، می‌تواند در تعیین گوشه‌ای از تاریخ رادیو در ایران مفید باشد.

اهمیت رادیو، به عنوان یک رسانه، در حوادث ۲۸ مرداد، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم کودتا علیه دکتر مصدق، بیشتر یک حرکت اطلاعاتی و تبلیغاتی بود تا یک تلاش نظامی. در این واقعه عوامل نظامی کودتا نداشتند با پشتیبانی مالی و اطلاعاتی سرویس‌های مخفی آمریکا و انگلیس به اهداف خویش دست یافتند. این که ۲۸ مرداد، بیشتر یک حرکت اطلاعاتی بوده است، در ماخذ مختلف، مثل خاطرات اشرف پهلوی، به آن اذعان شده است. (اشرف پهلوی، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

از نخستین اقدامات طراحان عملیات که از قضا به نحوی با رادیو ارتباط دارد، جلب موافقت شاه برای اجرای کودتا بود. آنان با ارسال پیام‌های رمز از رادیو بی. بی. سی شاه را که جزئی مضطرب

تسخیر رادیو و تلویزیون، یکی از اهداف اصلی کودتاگران است. آنان از این طریق، حضور خویش را در عرصه قدرت اعلام می‌کنند و با سازماندهی جنگ روانی، ضمن تقویت روحی عوامل خود، می‌کوشند طرف مقابل را مرعوب سازند و آخرین بازمانده‌های مخالفت و پایداری را در وجود او خاموش سازند.

در ماجرای ۲۸ مرداد، مأموران دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلستان، توانستند با کمترین هزینه و تلفات، نخست اداره رادیو تبریز و سپس تهران را در دست بگیرند. وقتی صدای کودتایی‌ها از رادیو تهران پخش شد، به این معنی بود که کودتاگران زمام امور را در دست دارند و هرگونه مقاومتی را در هر نقطه‌ای از کشور در نقطه خفه خواهند کرد.

و دولت بود به موفقیت اقداماتشان امیدوار کردند. (وودعارس، ۱۳۴۲، ص ۷۶)

کودتای ۲۸ مرداد یک جنگ روانی تمام عیار بود. از اقدامات مهم کودتاگران، که به یاری بخش هنری سازمان سیا انجام شد،

چاپ اوراق تبلیغاتی بی شمار در داخل و خارج از ایران و توزیع گسترده آنها بود. آنان در یک اقدام تکمیلی حساب شده، جلو چاپ و نشر نشریات طرفدار دولت را گرفتند. از نخستین کارهای عوامل کودتا و آشوبگران اجبر شده آنان، حمله به نشریات مذکور و به آتش کشیدن آنها بود. یکی از معروف ترین روزنامه های آن دوره که در روز کودتا در آتش سوخت، «بختار امروز» نام داشت. باختر امروز را دکتر سید حسین فاطمی در ۳۰۰۰ نسخه منتشر می کرد که در آن روزگار تیراژی سابقه ای بود.

در شرایطی که کودتاگران با همه توان تبلیغی و تخریبی خویش وارد میدان شده بودند، رادیو یگانه رسانه ای بود که می توانست تکیه گاه دولت در برابر بیگانگان باشد و در روشنگری ذهن مردم و سیخ آنان سخت مؤثر بماند. متأسفانه به دلایلی که به روشنی آشکار نیست، رادیو نتوانست در آن مقطع حساس به وظیفه خویش عمل کند و چنان که خواهیم دید، یکی از دلایل کامیابی

کودتاگران همین نکته بود که سردمداران این رسانه در آن تاریخ به شایستگی از توانایی های بالقوه رادیو بهره برداری نکردند.

۲۵ مرداد

اگر بخواهیم تصور روشن تری از اوضاع بیست و هشتم مرداد داشته باشیم، مجبوریم کمی به عقب تر؛ یعنی به سحرگاه روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، برگردیم. در نیمه شب ۲۵ مرداد، موج اول کودتا با شکست روبه رو شد و عده ای از سران توطئه (از جمله سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی) هنگامی که می خواستند فرمان خلق مصدق را به وی ابلاغ و او را دستگیر کنند، به دام افتادند. آن روز شولندگان سحرخیز رادیو تهران، متوجه شدند که رادیو،

برنامه های روزانه خود را قطع کرده است. گوینده رادیو هر چند دقیقه یک بار از اطلاعیه مهم دولت که به زودی منتشر خواهد شد خبر می داد. در ساعت هفت و سه دقیقه انتظار به سر رسید و آن اطلاعیه با امضای دکتر محمد مصدق، بدون عنوان نخست وزیر، بخش شد. بهتر است شرح ماقوع را از زبان بشیر فرهمند، رئیس وقت رادیو، بخوانیم:

شب ۲۵ مرداد، آقای سرهنگ دفتری، ساعت دو و نیم بعد از نصف شب به من تلفن کردند که امشب جریان فوق العاده ای در حدود نیمه شب اتفاق افتاده است و شما مطلع بمانید و اگر برای حفاظت رادیو عملی لازم است پیش بینی کنید... بنده به استودیو رفتم... در آنجا توقف کردم و منتظر آغاز برنامه رادیو شدم... (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲، ۱۹ آذر)

پسند آن وقت در استودیوی فصر بودم... به من تلفن کردند، اطلاعیه ای از طرف دولت تا چند دقیقه دیگر منتشر خواهد شد، قبلا در رادیو اعلام شود تا توجه عموم برای استحضار از مفاد اعلامیه برای ساعت ۷ صبح جلب گردد. ساعت ۷ ده دقیقه کم، دکتر فاطمی به بنده تلفن کرد و متن ابلاغیه دولت را دیکته نمود و به وسیله گوینده کشیک روز نوشته شد و پس از آن دکتر فاطمی به بنده گفت که این اعلامیه را چند بار در رادیو بین ساعت ۷ تا ۸ صبح بخوانید... سه دقیقه از ۷ صبح گذشت و ساعت ۷ و سه دقیقه برای اولین بار این



در آن زمان رادیو یگانه رسانه ای بود که می توانست تکیه گاه دولت در برابر بیگانگان باشد. متأسفانه به دلایلی که به روشنی آشکار نیست، رادیو نتوانست در آن مقطع حساس به وظیفه خویش عمل کند.

اعلامیه خوانده شد و بعد هم تا ساعت ۸ صبح چندین بار قرائت شد... و بعد از ظهر هم ضمن اخبار سخنگوی دولت از رادیو مجدداً انتشار یافت. (اعمان)

اطلاعیه مذکور، از تاکنی کودتاگران و دستگیری شماری از آنان خبر می داد. بخش این اطلاعیه به عنوان یک اطلاع رسانی به موقع ارزشمند بود. رادیو می باید از آن ساعت به بعد با بخش اخبار و تحلیل های مناسب، به شایعات و پرشش ها و اتهامات افکار عمومی پاسخ می داد و با بیان پیام های مثبت، اقتدار و استحکام دولت را تبلیغ می کرد؛ به گونه ای که میانه های کودتا از اقدامات بعدی خود دلسرد و تاملید شوند. طبق گزارش ها در ساعت نه و

سی دقیقه صبح، شهر آرام بود. مغازه‌ها باز و مردم به کار روزمره مشغول بودند. تاک‌ها و سربازان کمکی و نیروهای پلیس در مراکز حساس مستقر بودند... کم‌کم، شایعات دهان به دهان بین مردم می‌گشت... (نگاهی کوتاه به کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، قسمت دوم، ۱۳۸۰، ص ۲)

کودتاگران، علی‌رغم شکست ابتدایی و ترس و وحشتی که داشتند، از پای نشسته بودند و با سازماندهی مجدد به جنگ روانی خود شدت بیشتری می‌بخشیدند. یکی از کارهای آنان انتشار شایعات مختلف و مصاحبه‌های ساختگی بود. «روزولت» معتقد بود اگر شاه که به بغداد گریخته، از رادیو بغداد استفاده کند و زاهدی نیز وضعیت نهایی‌اش به خود بگیرد، هنوز بخت اندکی برای پیروزی

در آن ساعات‌های حساس، گوش‌های کنجکاو و فراوانی در داخل و خارج کشور، برنامه‌های رادیو را پیگیری می‌کردند و انتظار داشتند رادیو به ابهامات و نگرانی‌هایشان پاسخ بدهد.

وجود دارد. (همان)

محورهای تبلیغات و جنگ روانی کودتاچیان، حول دو موضوع عمده متمرکز شده بود. اول این که، شاه براساس اختیارات قانونی، مصدق را عزل و زاهدی را به‌عنوان نخست‌وزیر نصب کرده است و دیگر این که، اگر شاه نباشد، مملکت به دست کمونیست‌ها و بی‌دین‌ها خواهد افتاد. این محورها، به‌ویژه در می، هوشمندانه طراحی شده بودند. طرح این محورها در افکار عمومی، دغدغه خاطر فراوانی ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد که مردم، در برابر آشوبگران و کودتاگران، دچار تردید شوند و در نهایت، عکس‌العمل درست و مناسبی نشان ندهند.

در این اوضاع و احوال اگر سیاست هوشمندانه‌ای رادیو تهران را هدایت می‌کرد، می‌توانست ضمن آشکار کردن مردم با ماهیت توطئه‌گران، پیام‌های آرامش‌بخشی در جهت خنثی کردن جنگ روانی دشمن منتشر سازد. متأسفانه رادیو تهران در روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد، تقریباً ضعیف و در روز ۲۸ مرداد به‌طور شگفت‌آوری، متغی و بی‌خاصیت ظاهر شد. کار عمده رادیو در ۲۵ مرداد، علاوه بر قرائت اطلاعیه کشف کودتا، قرائت سرمقاله روزنامه‌های طرفدار دولت و پخش گردهمایی پرسروصدای ملیون در میدان بهارستان، بود که عصر آن روز برگزار شد.

۲۶ مرداد

در ساعت ۱۰ صبح این روز، رادیو از زاهدی می‌خواست که هرچه زودتر خود را تسلیم کند و سپس اسامی دستگیرشدگان شب ۲۵ مرداد را منتشر کرد. (نگاهی کوتاه به کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، قسمت دوم، ۱۳۸۰، ص ۳) این درحالی بود که زاهدی و دیگر سران

کودتا با هدایت جاسوسان انگلستان و آمریکا، در مخفیگاه خود، عملیات روزهای بعد را طراحی می‌کردند. رادیو در این روزهم به قرائت سرمقاله روزنامه‌های طرفدار دولت، از جمله «باختر امروز» ادامه داد که پس از فرار شاه با الحان جسورانه‌تری منتشر می‌شدند.

۲۷ مرداد

از صبح زود، دار و دسته‌های سیاسی در خیابان‌ها به راه افتاده بودند؛ به‌ویژه توده‌ای‌ها تحرکات تند و زنده و در عین حال مرموزی نشان می‌دادند. گسترش این تحرکات می‌توانست نشانه ضعف دولت باشد و این تصور را در ذهن مردم عادی تقویت کند که حذف شاه، آشوب و ناامنی و قدرت گرفتن توده‌ای‌ها را در پی خواهد داشت. جاسوسان انگلیسی و آمریکایی هم خودشان را در صفوف توده‌ای‌ها جا کرده بودند و بر آتش عریضه‌کشی‌ها و تشنج و بلوا دامن می‌زدند.

دولت، در این اوضاع و احوال، می‌باید بعد از حادثه ۲۵ مرداد و تحرکات مشکوک احزاب سیاسی، هوشیارانه‌تر عمل می‌کرد و اوضاع را به شکل‌های مختلف تحت مراقبت ویژه قرار می‌داد. دولت، در چنان شرایطی نیساید به تشنج‌های سیاسی اجازه بروز می‌داد. پس از ساعتی، آشوب‌ها، آن‌چنان گسترده شد که

عصر آن‌روز، مصدق به پلیس دستور داد تا تقاضای احزاب، به‌ویژه حزب توده مقابله کند؛ اما دیگر دیر شده بود. این تدبیر دیر هنگام، تنها می‌توانست مخالفان شاه را از خیابان‌ها دور کند و غرضه را بدون منازع در اختیار طرفداران سلطنت قرار بدهد تا به پاریس، مخالفان را سرکوب کند.

برخی عقیده دارند دیدار محرمانه مصدق با سفیر آمریکا (یعنی فرمانده اصلی کودتا) در گرفتن این تصمیم دیر هنگام و عجیب مؤثر بوده است. (تفتلی، ۱۳۵۸: ۱۲۵)

حضور مفتدرانه و روشنگرانه رادیو در این برهه می‌توانست از التهاب جامعه بکاهد و مردم را پشت سر دولت نگاه دارد. این رادیو همان رسانه‌ای بود که یکی، دو هفته قبل از ۲۸ مرداد، وقتی مصدق می‌خواست با برگزاری referendum، مجلس هفدهم را منحل کند، موج تبلیغاتی وسیع و مؤثری علیه مخالفان رفتاردوم، از جمله «آیت‌الله کاشانی، راه انداخته و خوانسته بود مقدمات همه‌پرسی مزبور را در ۱۷ و ۱۹ خرداد ماه، در سراسر ایران فراهم کند (۱۳۳۶: ۱۲۸) چند ماه بعد، وقتی بشیر فرهمند، مدیر رادیو، در دادگاه نظامی حاضر شد و اقرار کرد که در روزهای ۲۵ و ۲۷ مرداد هیچ بحثی (در مخالفت با سلطنت...) از رادیو پخش نشد و هیچ دستوری هم در این روزها از طرف جناب آقای دکتر مصدق به بنده داده نشد و در روز ۲۸ مرداد هم هیچ مطلبی از رادیو پخش نشد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲: ۱۲۴) همه تصور کرده‌اند که او برای تیرنه دکتر مصدق این حرف‌ها را می‌زند، اما قرائن موجود نشان می‌دهد که او بر پیراهن هم نمی‌گفته است!



فرمان ستاد عملیات، مستقر در سفارت امریکا، این بود که جاسوسان سیا و سرویس امنیتی بریتانیا با حضور در خیابان‌ها و سازماندهی ارتقا و ایوانش و هواداران شاه، بعد از متلاشی کردن مراکز روزنامه‌ها و احزاب مخالف، رادیو را اشغال کنند. حزب نوده، اوضاع شهر تهران را در آن روز این گونه گزارش کرده‌است: «بازار وضع مضطربی داشت، همه در آستانه مغازه خود، بدون این که به کسب و کار مشغول باشند، در انتظار حوادثی بودند و برای جلوگیری از اتلاف مال و سرمایه‌های خود تا صبحی می‌آمد، محل کسب را می‌بستند و جانور می‌پستاندند.» (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۲۰۲) «مقارن ساعت ۹ صبح ۲۸ مرداد، ابتدا از طرف نقاط جنوب شهر در میدان سپه اجتماع کردند و با شعار «زنده باد شاه، مرگ بر توده‌های دست به ظفاهرات زنند، عدوهای که به چوب‌دستی‌های بزرگ مجبور بودند، به جمعیت مزبور اضافه شدند. چهار کامیون سرباز و پاسبان نیز که در جلو هر یک مسلسلی قرار داشت، از جلو و عقب نقاطرکندگان حرکت می‌کردند... مقارن ساعت ۱۰ از دیوارهای حزب ایران بالا رفتند، در و پنجره را شکستند و چند نفری را که در حزب بودند مجروح کردند. طولی نکشید که به دفتر روزنامه پایتخت امروز حمله کردند و آن را آتش زدند. روزنامه شهیار را آتش زدند و رادیو تهران، بر خلاف معمول خیر نداد و ساکت بود.» (همان)

کوچک‌ترین خبری درمورد آشوبگری‌های شهر و... منتشر نداشت. (جمالی، ۱۳۳۲: ۶۱۰) جالب است که برنامه‌های رادیو تهران در ۲۸ مرداد اسباب انبساط‌خاطر کودکانگران را نیز فراهم کرده است! روزولت، یکی از طراحان کودتا با لحن طنزآلودی نوشته است: «... محسن خیر داد که می‌رود رادیو را بگیرد. سر نکان دادم و گفتم: طبق برنامه است. ساعت یازده و ربع، رادیو تهران همچنان از منطقه غله سخن می‌گفت... وقت به سفارت امریکا، رادیو تهران هنوز هم از قیمت غله صحبت می‌کرد.» (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۳۱۵) احتمالاً این بحث شیرین و جذاب، پیرامون منطقه کندم و جز تا آخرین لحظه، وقتی که توله اسلحه روی شلیقه گوینده قرار گرفت، می‌توانست همچنان ادامه پیدا کند!

سقوط رادیو، در شرایطی اتفاق افتاد که تمهید نظامی لازم برای حفاظت آن اندیشیده نشده بود. اگر اسناد کافی در این مورد وجود نداشت نمی‌توانستیم باور کنیم که یک دولت، در شرایطی که قراین و مدارک بر غیرعادی بودن اوضاع گواهی می‌دهد، این گونه رادیوی خود را در برابر هجوم اشراک مسلح بی‌دفاع رها کند!

در آن روز، جمعی از نزدیکان پرشور مصدق نیز معتمد بودند. او باید آغاز کودتا را از طریق رادیو به اطلاع مردم برساند و از آنان کمک بخواهد. اقدامی که می‌توانست ظواهرات وسیع و دامنه‌دار مردم را در سراسر کشور برانگیزد و به احتمال قوی موجبات شکست کودتا را فراهم سازد. (جمالی، ۱۳۷۷: ۶۲۴) برخی از محافظه‌کاران نیز از سر مصلحت‌اندیشی پیشنهاد دیگری داشتند.

سکوت رادیو تهران در روز حساس ۲۸ مرداد به واسطی سؤال برانگیز است. رادیو تهران، حتی اگر می‌خواست به شیوه محافظه‌کارانه نخست‌وزیر رفتار کند و هیچ موضع تندی هم نگیرد، حداقل می‌بایست مردم را به مراعات نظم فرابخواند و مأموران دولتی را به ادای وظیفه. این کمترین کاری بود که در آن اوضاع و احوال از او انتظار می‌رفت.

حزب توده متذکر می‌شد که در آن روز بارها از مصدق خواسته است، با یک پیام رادیویی، مردم را به کمک و پشتیبانی از نهضت فرابخواند. اما مصدق همراه نهدیهفته و اضطراب‌زده این کار را انکار کرده است. (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۳۱۱) آنها صراحتاً می‌گویند: «رادیو تهران به جای آن که مردم را از جریان توطئه مطلع سازد، به لاابحالیات می‌پردازد... ساعت ۱۴ (یعنی ساعتی قبل از تصرف رادیو) دکتر عالی‌بی، یکی از وزرا، پشت میکروفون رفت و درباره مسئله بی‌معنایی به سخن پرداخت؛ مثل این که آب از آب نکان نمی‌خورد...» (همان، ۳۱۲)

حتی موافقان جبهه ملی هم شکفتن خود را از عملکرد رادیو در آن روز پنهان نگه‌داشتند. سرهنگ نجاتی نوشته است: «... طی این مدت، رادیو تهران برنامه‌های عادی خود را پخش می‌کرد و

دکتر صدهدی در خاطرات خویش می‌گوید: «... وقتی از خیابان کاخ، جلوی منزل حشمت‌الدوله والایشا (برادر تاج‌الملک) می‌گذشتم، ایشان مرا مخاطب قرار داد و گفت: به حساب آقای دکتر مصدق بگویید یک اعلامیه از رادیو پخش کنند که دولت با شاه مخالفی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند. هیچکس که برای راه‌حل در آن اتاق با آقای دکتر مصدق صحبت می‌شد، نظر آقای والایشا را هم مطرح کردیم. آقای نخست‌وزیر گفتند: ما که با شاه اصلاً حرفی نداریم که در این مورد اعلامیه بدهیم. راه‌حل دیگر هم این بود که شدت عمل به خرج داده شود که نه آقا (دکتر مصدق) او نه ما، موافق نبودیم.» (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۳۱۲) بدین ترتیب، در فضای بی‌تصمیمی و تعلل، فرصت‌های تکرار ناشدنی فراوانی از دست می‌رفت و دایره محاصره تنگ‌تر می‌شد. نزدیک ساعت یازده بود که چند واحد از سربازانی که سوار کامیون



حضور مقتدرانه و روشنفکرانه رادیو در این برهه می توانست از التهاب جامعه بکاهد و مردم را پشت سر دولت نگه دارد.

حفاظت آن اندیشیده شده بود اگر استاد کافی در این مورد وجود نداشت، نمی توانستیم باور کنیم که یک دولت، در شرایطی که فراتر بر غیرعادی بودن اوضاع گواهی می دهد، این گونه رادیوی خود را در برابر هجوم اشراق مسلح بی دفاع رها نکند! اقمار اطراف منزل نخست وزیر تنها جایی بود که در آن روز به خوبی مراقبت می شد و تا ساعت هاپس از سقوط رادیو، توانست مقاومت کند. این پلان کلیفی غیرعادی علاوه بر ارکان دولت در احزاب سیاسی هم دیده می شد. تور خامه ای که به خاطر ارتباط گسترده با حزب توده از نزدیک در جریان مسائل قرار داشته، اطلاعات قابل نامی در اختیار می گذارد:

سازمان حزب، با ناشی قبل از کودتا بسیار منظم کار می کرد و معلوم نیست در این شب از چه مقامی دستور متوقف کردن تمام تماس های افراد حزب داده شد. سازمان آفسری بزرگی در اختیار حزب بود. کاره شخصی زاهدی و رئیس کاره رادیو از اعضای سازمان افسران بودند؛ مع هذا رهبری همه را فلج کرده (همان) ظاهرًا تنها مقاومت هورت گرفته در آن روز معیوب کردن دستگاه رادیو توسط یکی از کارکنان بود که وقفه کوتاهی در بخش برنامه ها ایجاد کرد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲، ۳۱ مرداد)

اشغال رادیو، با صدای کشمکش و هیاهو و سکوتی منقطع همراه بود. آن کلاس پس از بخش مکرر سرود شاهنشاهی، چند نفر از عوامل کودتا، از جمله میر الشرفی، مهدی پیراسته، احمد فرامرزی، دکتر شروین و چند نفر دیگر، سخنرانی کردند. سپس اعلام شد که زاهدی و جمعی ازها پهلوی تلقی خواهند کرد. دکتر صدیقی که در آن لحظه در منزل دکتر مصدق بوده، از التهاب در خانه نخست وزیر و گریستن وی، پس از شنیدن شایعه قتل دکتر فاطمی خبر می دهد. (ملوحی، ۱۳۷۹، ۲۵)

جاسوس هایی که رادیو را تصرف کرده بودند، در نخستین لحظات، به فارسی و انگلیسی «جوابد شاه» می گفتند. علت استفاده از زبان انگلیسی هم جالب است، روزولت در خاطراتش نوشته است: «صدای رادیو تهران بلند شد که هم به فارسی و هم به انگلیسی می گفت: زنده باد شاه، قاعدتا به انگلیسی می گفتند که من هم بفهمم!» (جوانشیر، ۱۳۵۴، ۳۵)

شادمانی کودتاکرانی که ناباورانه یک پیروزی آسان را جشن

بودند، به اتفاق چند نانک از سربازخانه ها حرکت کردند و به جای مقابله با اوایش به آنان ملحق شدند و پاپشینی این واحدها بود که شهربانی و ستاد ارتش تسخیر شد و بعد هم جمعیت ظاهرکنندگان که اداره تبلیغات را در میدان آرگ اشغال کرده بودند، برای تصرف ایستگاه بی سیم و رادیو حرکت کردند و چون سربازان مدافع ایستگاه رادیو نیز مقاومت نکردند، ایستگاه رادیو، بدون آن که زد و خوردی صورت گیرد، به دست ظاهرکنندگان افتاد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲، مرداد)

در آن ساعت های حساس، گوش های کنجگاو فراوانی در داخل و خارج کشور، برنامه های رادیو را پیگیری می کردند و انتظار داشتند، رادیو به ابهامات و نگرانی هایشان پاسخ بدهد. مرتضی مشفق کاشفی، وزیر مختار وقت ایران در سوریه، یکی از کسانی است که از خارج از دلوایسی وقایع آن روز را دنبال می کرده است. او در خاطراتش نوشته است:

روزهای سختی با نگرانی زیاد می گذشت و هرلحظه گوش به زنگ اخبار تازه بودیم. روز بیست و هشتم مرداد، نزدیک ظهر طبق معمول، در کنار رادیو نشسته بودیم. ناگهان صدا قطع شد و بعد هرچه سعی کردیم، دیگر به گرفتن صدایی توفیق حاصل نگردید. ناچار، مایوس و نگران به استراحت پرداختیم. نزدیک عصر، یکی از کارمندان سفارت خبر آورد که از رادیو نیز شنیده است. مردم در تهران و بعضی شهرستان ها علیه دولت قیام کرده اند. (مشفق کاشفی، ۱۳۵۲، ۳۷)

دکتر تور خامه ای از فعالان سیاسی آن روزگار، در خاطراتش به برنامه های بی خاصیت رادیو در آن روز اشاره دارد: «کمی بعد از ظهر، خسته و ملول و عصبانی به خانه بازگشتم... غذای مختصری خوردم و رادیو را گوش می دادم. موزیک پیش می کرد و هیچ خبری از وقایع شهر نمی داد. گویا هیچ اتفاقی نینداده بود. حدود ساعت دو بعد از ظهر ناگهان خاموش شد و چند دقیقه بعد زاهدی پشت میکروفون آمد و پیروزی کودتا را اعلام داشت. بعد از او دکتر بلقی، میرالشرفی، ملکه اعضاضی و یکی دو نفر دیگر صحبت کردند: سراسر دیشام و توهین، به مصدق و تعریف و تملق از شاه» (خامه ای، ۱۳۴۴، ۲۴)

سقوط رادیو در شرایطی اتفاق افتاد که نمید نظامی لازم برای

گرفته بودند، نیز قابل تأمل است. روزولت نوشته است:

«رادیو تبریز از ساعت ۸ صبح می‌گفت، زنده باد شاه... من و

بیل در راهرو متصل به دفترش از خوشحالی می‌رقصیدیم...

محسن گفته بود که روز موعود، اولین هدف او ایستگاه رادیو

است... ناگهان صدای

رادیو تهران قطع شد.

سپس صدایی غیر از

صدای محسن، شروع به

صحبت کرد. آن‌گاه فرهاد

زنده‌باد شاه را شنیدیم و

متعاقب آن مطالبی نیمه

انگلیسی و نیمه‌فارسی

گفته شد که قرار بود

محسن آن را پیش کند.

قسمتی از این گفته‌ها

صحبت داشت، ولی بیشتر

آنها دروغ بود. گوینده

رادیو می‌گفت: اوامر شاه

در مورد خلع مصدق اجرا

گردید. نخست‌وزیر

جدید، فضل‌الله زاهدی

در دفتر کارش مستقر شده

است. اعلی‌حضرت

همایونی در راه بازگشت

به مین هستند. (تجارتی،

۱۳۳۲-۲۹۱-۲۹۲)

یکی از شایعاتی که

در نخستین ساعات پخش

شد، خبر قتل دکتر سید

حسین فاطمی بود.

کودتاگران می‌خواستند با

پخش خبر مرگ

پرسلاطین‌ترین مخالف

شاه، روحیه طرفداران

نهضت ملی را تپه کنند.

این شایعه به گونه‌ای

ماعرانه ساخته شده بود

که حتی دکتر مصدق نیز

آن را باور کرد و چنان‌که

گذشت، پس از شنیدن آن، به‌گرمی افتاد.

همان‌طور که می‌دانیم دکتر فاطمی آن روز جان سالم به‌در برد.

اما در اسفندماه همان سال او را دستگیر کردند و به‌صورت

مظلومه‌ای به شهادت رساندند.

شرح حوادث آن‌روز شوم از زبان بشیر فرمند، رئیس اداره

تبلیغات و انتشارات دولت و مدیر وقت رادیو، خواندنی است. او در

یکی از جلسات دادگاه تاریخی دکتر مصدق، خاطرات خویش را

این‌گونه به‌خاطر آورد:

«مقارن نیم یا یک ساعت بعد از ظهر یا ظهر - درست به خاطر

ندارم - دکتر فاطمی به‌بنده

تلفن کرد که آیا مرکز استودیو

و رادیو تهران را اشغال

کرده‌اند یا نه؟ بنده تا آن

ساعت چنین خبری نداشتم.

به مرکز فرستنده تلفن کردم.

گفتند: چنین خبری صحت

ندارد. بعد عده‌ای در حدود

۱۰۰ نفر به اداره تبلیغات آمدند

و تقاضا کردند که شمال

اعلی‌حضرت از همایون

شاهنشاه بر بالای ساختمان

گذارده شود. در این موقع بود

که محل تبلیغات واقع

در میدان ارگ را ترک کردند.

جریان را به منزل آقای

نخست‌وزیر اطلاع می‌دهند.

در این موقع بنده را تلفنی

منزل آقای دکتر مصدق به

منزل معقوله خواست و بنده

هم تا چهار راه حشمت‌الدوله

با توأمیل اداره رفتم و از آنجا

بیاده به منزل رفتم... در همین

موقع بود که صدای چند تیر

شنیده شد. بنده خواستم.

چون کاری نداشتم. آنجا را

ترک کنم و خواستم از در

ورودی معمولی خارج شوم.

ولی یکی از آقایان اسرائیری که

محافظ منزل بود، به من گفت:

از این طرف رفتن شما

غیرمقدور است و از در باغ

اصل چهار خارج شوید. بنده

از آنجا خارج شدم. عده‌ای در

حدود پانزده یا بیست نفر با من

برخورد کردند و یکی از آنها که گویا بنده را می‌شناخت، نام مرا به

دیگران گفت و آنها با چاقو و چوب و بیلی و آنچه که در دست

داشتند، به من حمله کردند و پس از ضدمات و ضربات شدیدی که

به سر و دست چپ و پای چپ بنده وارد آوردند، تقریباً در عرض

چند دقیقه بیهوش شدم و دیگر از آن ساعت چیزی به‌خاطر ندارم.



سکوت رادیو تهران در روز حساس ۲۸
مرداد به راستی سوال برانگیز است. رادیو
تهران، حتی اگر می‌خواست به شیوه
محافظة کارانه رفتار کند و هیچ موضع
لذدی هم نگیرد، حداقل می‌توانست مردم
را به آرامش و فاصله گرفتن از درگیری‌ها
و مراعات نظم و مأموران دولتی را به ادای
وظیفه فرا بخواند.

برخورد کردند و یکی از آنها که گویا بنده را می‌شناخت، نام مرا به دیگران گفت و آنها با چاقو و چوب و بیلی و آنچه که در دست داشتند، به من حمله کردند و پس از ضدمات و ضربات شدیدی که به سر و دست چپ و پای چپ بنده وارد آوردند، تقریباً در عرض چند دقیقه بیهوش شدم و دیگر از آن ساعت چیزی به‌خاطر ندارم.



پس از یک عمل طولانی در بیمارستان شهربانی و... (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۳، ۱۵ آذر) شدت ضربات مهاجمان به حدی بود که چند ماه بعد، روزی که بشیر فرزند وارد نالار دادگاه نظامی شد در چند نطقه سرو آثار شکستگی و زخم دیده می‌شد. (همان)

ناظران و تحلیل‌گران متعددی، نعل و ناتوانی دولت مصدق در استفاده از رادیو را مورد پرسش قرار داده‌اند. انور خامه‌ای، به نقل از دکتر کشاورز در کتاب **من مهم می‌کنم حزب توده ایران** و، به درخواست‌های مکرر گیاتوری، رهبر حزب توده، از دکتر مصدق برای دادن پیام رادیویی و بیست اشاره می‌کند و با افسوس می‌نویسد: «ولی وقت گران‌بهایی گذشته بود و سه ساعتی که دیگر بازمانتی نبود و می‌توانست در سرنوشت ملتی مؤثر باشد... رادیو نشناخت؛ در حالی که افسر نگاهبان آن از سازمان افسران بود. وقتی که رادیو برای تمام ایران با جملات زنده‌یاد شاه و مرده‌یاد مصدق شروع به خیرپرستی کرد، دیگر کار از کار گذشته بوده (خامه‌ای، ۱۳۴۴، ۲۲۹).

مرداد، سرلشکر زاهدی سقوط دکتر مصدق و انتصاب خود را به نخست‌وزیری اعلام می‌کنند (آیت، ۱۳۳۲، ۸-۸)

روزی که بقایای استاد طه‌ی بندی شده ۲۸ مرداد از پایگانی سازمان سیا و سرویس امنیتی انگلستان خارج شود، می‌توان فضاوت جدی‌تری کرد و به راز و رمز سکوت رادیو در آن روز سرنوشت‌ساز پی‌برد.

مستولان رادیو در دولت مرحوم دکتر مصدق، در جریان کودتای ۲۸ مرداد، نتوانستند با نحو استند، از رادیو و قدرت بی‌نظر آن در بسیج افکار عمومی و تکامل ساختن کودتاکران و طراحان عملیات روانی استفاده کنند. آنان بازی خطرناکی را که در سحرگاه ۲۵ مرداد برده بودند، در نیمروز ۲۸ مرداد به حریف وانهادند و به سادگی شکست را پذیرفتند. بازنده اصلی این میدان، علاوه بر ملت ایران، رادیوی ایران بود؛ رادیویی که می‌توانست روزهای پرتاختار را در تاریخ خویش ثبت کند!

منابع

- ۱- آیت، سید حسن (۱۳۳۲)، درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- ۲- نگارشی کوتاه بر نهضت ملی ایران (۱۳۳۲)، تهران: دفتر نشریات اسلامی.
- ۳- پهلوی، اشرف (۱۳۷۶)، من و برادران چاپ دوم، تهران: نشر علم.
- ۴- قشلی، محمود ترجمه و تألیف (۱۳۵۸)، مصدق، نکت، کودتا، تهران: امیرکبیر.
- ۵- جانی (پژوهش) (۱۳۷۷)، گذشته چو غار راه آینده است، تهران: ققنوس.
- ۶- جوانشیر، ف. (۱۳۵۸)، تجربه ۲۸ مرداد، تهران: حزب توده ایران.
- ۷- خامه‌ای، دکتر انور (۱۳۳۲)، از انتصاب تا کودتا، تهران: هفته.
- ۸- روزنامه اطلاعات (۱۳۳۲)، دوره مرداد تا اسفند.
- ۹- طلوعی، محمود (۱۳۷۸)، مصدق در پیشگاه تاریخ، تهران: علمی.
- ۱۰- مشفق کاشانی، مرتضی (۱۳۵۲)، روزگار و اندیشه، تهران: این سینا.
- ۱۱- شجائی، سید فرهنگ، قلم‌رسان (۱۳۶۵)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- وودهاوزن، بیس ام (۱۳۴۴)، اسرار کودتای ۲۸ مرداد، شرح عملیات چکمه (آجاس)، ترجمه نظام دربندی، تهران: نشر راهنما.
- ۱۳- نگارشی کوتاه به کودتای امریکایی ۲۸ مرداد (۱۳۸۰، ۲۷ مرداد)، تلکس و آمد مرکزی خبر.



زاهدی در نخستین ساعات کودتا، در استودیوی رادیو حاضر شد و از مصدق خواست که خود را تسلیم کند. (قشلی، ۱۳۵۸، ۲۲۱)

با لشکر رادیو، جنگ مغلوبه شد. به گواهی دادستان ارتش، بیشتر مقبولین و مجروحین ۲۸ مرداد، در ساعات و لحظاتی مقتول و مجروح شدند که آن ساعات، پس از تصرف رادیو بوده است. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۳، ۲۶ آبان)

یکی از مهم‌ترین اسناد در مورد حوادث ۲۸ مرداد، وصیت‌نامه سرگرد دکتر اسماعیل علمیه، باز پرس فرمانداری نظامی تهران در زمان مصدق و بازجوی دستگیر شدگان ۲۵ مرداد است. این اسر مطلع و آگاه، که احتمال می‌داد حاکمان جدید او را به خاطر اطلاعات سر به نیست کنند، دو روز پس از ۲۸ مرداد، خلاصه‌ای از دانسته‌های خود را در قالب این وصیت‌نامه تاریخی نوشت. او صراحتاً از شیوه استفاده دولت مصدق از رادیو به عنوان پلک خط و عطا یاد می‌کند و می‌نویسد: «خط دیگر دولت مصدق که عشت آن مکشوف نشده است، بی‌خبر گذاشتن ملت در آن روز بود. می‌بایست اولاً اداره رادیو حفظ گردد و ثانیاً از ساعت ۹ صبح که آثار شنج هویدا بود، با دادن اعلامیه‌ها مردم را باخبر کنند که اجتماع نمایند...» (شجائی، ۱۳۶۵، ۲۸۲)

شهید دکتر سید حسن آیت با صراحت لهجه بیشتری در این مورد نوشته است: «آن ۱۵۵ هزار نفری که در تهران، در فراتر از مردم دکتر مصدق شرکت کردند، چه شدند؟... عده‌ای از همکاران دکتر مصدق مدعی‌اند از او خواسته بودند که خبر وقوع کودتا را از رادیو اعلام کند و از مردم استمداد نماید. آنها می‌گویند، دکتر مصدق، حتی پس از شروع کودتا، عمق حادثه را درک نکرد و از اعلام رادیویی کودتا و استمداد از مردم خودداری نمود، ولی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که دکتر مصدق با علم کامل به وقوع کودتا، از وقوع آن جلوگیری نکرده است... بدین ترتیب سرلشکر زاهدی... اداره تبلیغات و رادیو را تصرف می‌کند و خانه دکتر مصدق نیز به محاصره درمی‌آید و... بالاخره در ساعت ۳:۵ بعد از ظهر روز ۲۸

